

## دانش نامه دین

### بدعت

بِدْعَة اسم مصدر ابتداء (المصباح المنیر، ص ۳۸) و از ریشه بَدَع (المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۸) در لغت عبارت است از هر چیز نوپیدا (دهخدا، ج ۳، ص ۴۴۶۰-۴۴۶۱) یا هر پدیده نوآورده‌ای که نمونه پیشین ندارد. (المفردات، ج ۳۴، لسان العرب، ح ۸، ص ۶) به همین مناسبت، خدا به بدیع السماوات والارض (بقره/۱۱۷) وصف شده است؛ چون او پدیده‌آورنده آسمان و زمین است؛ بی آن‌که نمونه‌ای پیشین داشته باشند. (نشاطی، الاعتصام، ج ۱، ص ۲۴) فیومی می‌گوید واژه بدعت [در تاریخ اسلامی] به تدریج در معنی کم یا زیاد کردن در دین به کار رفت و در همین معنا غلبه و شیوع یافت. (المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۸) از این رو، این واژه در فرهنگ اسلامی به اصطلاحی تبدیل شد که بر سر آن وفاق چندانی وجود ندارد. از آن جا که این

اصطلاح، مفهومی دینی یافت، کاملاً روشن است که نسبت به معنای لغوی محدودتر است و تنها نوآوری‌هایی را که در قلمرو دین رخ می‌دهد دربرمی‌گیرد. از آن جا که مجموعه آموزه‌های دینی از ساحت ربوبی و از طریق وحی نازل شده، قرآن کریم هر گونه دخل و تصرفی را در امر دین که به نحو من عندی و بی سابقه در مجموعه آموزه‌های مبتنی بر وحی باشد با جمله طعن آمیز ابتدعوها (حدید/۱۲۷) مردود شماره کرده است. (المیران، ۱۹، ۱۷۳) آیات دیگری همچون آل عمران، ۷؛ انعام، ۶۵ و ۱۹۵؛ اعراف، ۵۲؛ توبه، ۳۱ در بحث بدعت مورد استناد قرار گرفته و حکم بدعت از آن‌ها استفاده شده است.

در کتب روایی ده‌ها حدیث در باب بدعت در دین از پیامبر یا امامان شیعه نقل شده است که هم تعریف بدعت و

هم حکم آن را از آن‌ها می‌توان به دست آورد. در احادیث امامیه معمولاً بابی با عنوان *البدع والرای والمقاییس* (اصول کافی، ج ۱؛ بحارالانوار، ج ۲، باب ۳۴) به بحث بدعت اختصاص یافته است. در چندین خطبه نهج البلاغه، مطالبی در این موضوع از امام علی نقل شده است. در حدیثی نقل شده است که پیامبر فرمود: «هر کس در این امر ما [= دین] چیزی پدید آورد که جزء آن نیست، آن چیز مردود است» (صحیح بخاری، کتاب البیوع، حدیث ۲۹۸/۴؛ صحیح مسلم، الاضیبه، باب ۸، حدیث ۱۷۱۸). گویا، این حدیث و احادیث دیگری نزدیک به این مضمون، مستند تعریف مشهور بدعت‌اند که عبارت است از «آنچه را که جزء دین نیست از دین دانستن». (دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۱۳) البته این تعریف کم گذاشتن از دین را شامل نمی‌شود، لذا تعاریف دیگری نیز ارائه شده است. سید مرتضی معتقد است که آنچه با اسنادش به دین، دین کم یا زیاد می‌شود، بدعت است. (رسائل شریف مرتضی، ج ۳، ص ۸۳)

از آنجا که گفته‌اند: «تُعَرَفُ الاشیاء باضدادها» باید گفت واژه‌ای که دقیقاً در برابر بدعت قرار می‌گیرد سنت، به معنی دینی آن، است. (بحارالانوار، ج ۲، باب ۳۲،

ص ۲۶۲) از امام علی نقل شده است که فرمود: «هیچ کس بدعتی پدید نیاورد جز آن‌که به وسیله آن، سنتی ترک شد». (اصول کافی، ج ۱، باب البدع والرای والمقاییس) در حدیث دیگری نیز فرمود: «اهل سنت آنان‌اند که به سنت خدا و رسولش چنگ زنند هر چند اندک باشند و اما اهل بدعت کسانی هستند که مخالف امر خدا، کتاب و رسول او بوده و بر میل و رأی خود عمل می‌کنند، هر چند فراوان باشند...». (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۴) به این ترتیب، هر چیزی، بیرون از سنت پیامبر، که به عنوان دین، بنیاد نهاده شود، بدعت محسوب می‌گردد. از همین جاست که گفته‌اند: هر رأی، روش، حکم یا عبادتی که از جانب شارع از طریق یک حکم خاص و یا از طریق حکم عام تأیید نشده باشد بدعت شماره‌ده می‌شود. با وجود این، برخی برای بدعت تقسیماتی قائل شده و هر بدعتی را مذموم و مردود ندانسته‌اند. گویا، منشأ این تقسیمات نوآوری خلیفه دوم در اقامه نماز مستحبی تراویح به جماعت است. به دستور او از رمضان سال ۱۴ هجری این نماز، در شب‌های ماه رمضان، به جماعت برگزار شد که هنوز در میان اهل سنت، همچنان، به جماعت اقامه

را در نماز تراویح از قسم نخست دانسته و توضیح داده است که: پیامبر نماز تراویح را به عنوان سنت برای مسلمانان بنیاد نهاد؛ بلکه چند شبی آن را به جای آورد و سپس آن را ترک کرد و بر آن محافظت نکرد و مردم را نیز بدان جمع نکرد؛ در زمان خلیفه نخست نیز امر بر همین منوال بود تا زمان خلیفه دوم که او آن را به عنوان امری مندوب پایه‌گذاری و مردم را بر آن جمع کرد و به همین دلیل آن را بدعت نامید. ابن‌اثیر سپس نظر می‌دهد که این امر در حقیقت سنت است و برای توجیه آن به حدیثی از پیامبر استناد کرده است که پیامبر به سنت خلفای راشدین، در کنار سنت خود، امر کرده است. البته اگر امر چنین بود، خود خلیفه کار خویش را بدعت نمی‌نامید. (مدان، ص ۱۰۷)

غزالی، معتقد است هر چیز نوظهوری که پس از رسول خدا ابداع شود مورد نهی و حرام است و تقسیمات مزبور را نیاورده است. (اجیاء علوم الدین، ج ۲، آداب الاکل، باب ۱، ص ۵۲) حافظ ابن‌رجب حنبلی، تقسیمات بدعت را انکار کرده، می‌گوید: «مراد از بدعت پدیده تازه‌ای است که در شریعت، اصلی دالّ بر جواز آن وجود ندارد و هر امر حادثی

می‌شود. نوآوری خلیفه از آن جهت بود که بنا به سنت پیامبر اسلام تنها نمازهای واجب، و از میان نمازهای مستحب تنها نماز استسقاء، به جماعت برگزار می‌شد و نه هیچ نماز مستحب دیگری. نقل است که خود خلیفه این اقدام را بدعت دانست، اما گویا، برای ردّ ایرادات آن را بدعت خوب خواند و گفت: «نعمت البدعة هذه، این [اقامهٔ نماز مستحبی تراویح به جماعت] چه بدعت نیکویی است». (الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۸۱؛ صحیح بخاری، ج ۳، کتاب صلاة التراويح، باب ۱۵۶، ص ۱۰۰) پایه‌گذاری این بدعت توسط خلیفهٔ دوم و مهم‌تر از آن توجیهی که برای آن ارائه کرد عالمان اهل سنت را ناچار به تقسیم‌بندی بدعت کرد. برای نمونه، شافعی بر آن است که بدعت بر دو نوع است: ۱. بدعت ممدوح و خیر ۲. بدعت مذموم و ضلال؛ یعنی ابداع پدیده‌ای نوستکه مخالف کتاب خدا یا سنت یا اخبار مأثوره یا اجماع باشد. (به نقل از فتح الباری، ج ۱۷، ص ۱۰) ابن‌اثیر نیز همین دو گونه بدعت را شناسایی کرده و گفته است بدعت ممدوح پدید آوردن چیزی است که مصداق عموم مندوبات الهی بوده و خدا یا رسول او بدان توصیه کرده باشند. (التهایه، ج ۱، ص ۱۰۹) ابن‌اثیر، بدعت خلیفه دوم

که در شریعت اصلی دالّ بر آن وجود داشته باشد بدعت شرعی نیست، هر چند بدعت لغوی است... پس گفتار پیامبر که «هر بدعتی گمراهی است» تخصیص نمی‌خورد». (به نقل از: جعفر باقری، البدعة، ص ۱۶۸)

ابواسحاق شاطبی در کتاب مشهور و مفصل خود، که تماماً به بدعت اختصاص دارد، تقسیم بدعت را به مذموم و ممدوح یا هدایت و ضلالت یا... صحیح ندانسته و معتقد است این تقسیمات خودستیزند؛ زیرا، از نظر او حقیقت بدعت آن است که دلیلی شرعی مؤید آن نباشد و اگر دلیلی، ولو به نحو کلی، وجود داشته باشد دیگر نه تنها بدعت نخواهد بود بلکه مأثورٌ بها یا مخیرٌ فیها خواهد بود.

(ح ۱، ص ۱۹۰-۱۹۱)

روشن است که بسیاری از امور در طول تاریخ اسلام واقع شده که در زمان رسول خدا معمول نبوده است و بنابراین از این حیث امور تازه و نوی هستند که دست‌کم به لحاظ لغوی می‌توان بر آنها نام بدعت نهاد؛ اما به نظر می‌رسد که اگر بدعت شرعی به این معنا تعریف شود، باید دست از هر گونه اجتهاد برداشت. اجتهاد به معنی استنباط حکم امور نو از نصوص دینی و تطبیق احکام کلی (اعم) از وجوب، حرمت، ندب و... بر امور

جزیی مستحدثه، امری است که همه مسلمانان به آن اهتمام داشته‌اند و دارند. زندگی مسلمانان مانند سایر مردم دنیا، و متأثر از آنان، در جریان، و رو به تکامل بوده و است و در نتیجه در معرض امور مستحدثه‌ای است که باید حکم اسلام را نسبت بدان بدست آورد. از همین جاست که فقیه بزرگ شیعه، شهید اول، می‌گوید: بدعت امری است که قواعد کلی و ادله تحریم شرعی شامل آن شود. (القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۶) لذا، از نظر وی اموری که پس از پیامبر پدید آمده است یا می‌آید دارای اقسامی هستند (واجب، حرام، مستحب، مباح، مکروه) و تنها امور محرّمه، نزد شیعه امامیه، بدعت به شمار می‌آید. برای مثال، حرام دانستن کارهایی که شریعت آن‌ها را حلال دانسته، یا عکس آن، حرام است؛ مثل آن‌که نماز مستحب به جماعت خوانده شود؛ زیرا در سنت نبوی تنها نماز واجب و نماز استسقاء به جماعت خوانده می‌شود؛ اما تدوین قرآن، تأسیس مدارس، ساختن دژهای نظامی، نه تنها بدعت نیست؛ بلکه از نوآوری‌های واجب یا مستحب است. در واقع، از نظر عالمان شیعه یک امر یا بدعت نیست، یا بدعت است و حرام؛ و

است تا خلوص و تمامیت دین را پاس دارند؛ البته روشن است که این امر به معنی جمودورزیدن بر ظواهر دین و ممانعت از هرگونه تلاش و اجتهاد فکری متعهدانه نسبت به نصوص دینی، نیست. به نظر می‌رسد، کار عالمانه در مورد قرآن و سنت قطعی؛ یعنی اجتهاد پویا، همواره گره‌گشای مسلمانان در امور نوآمد و تازه‌پیدا و راهی امن و شیوه‌ای کارگشا باشد.

محمد جاودان

## راه هشتگانه

سن.؛ ashtangika-mārga) (پا: atthangika-magga)؛ راهی که به راهی از رنج (*dukkha*) می‌انجامد و آخرین حقیقت از چهار حقیقت شریف است. راه هشتگانه یکی از سی و هفت اندام روشن‌شدگی (*bodhipākshika-dharma*) است و همهٔ جنبه‌های تربیت‌های سه‌گانه (*trishiksha*) را دربردارد. هشت بخش این راه عبارتند از: ۱- شناخت کامل (سن: *samyag-dristhi*)؛ پا: *sammā-ditthi*)، یعنی شناختی که بر اساس فهم چهار حقیقت شریف و نبود فردیت (خود)، در هستی (*anātman*)

اگر بدعت نباشد یا واجب است یا مستحب، یا مباح یا مکروه. (همان) به این ترتیب، می‌توان گفت هرگونه اقدام تشریحی و جعل روش دینی در ابعاد مختلف زندگی فردی یا اجتماعی، اعم از کم یا زیاد کردن در دین یا اصلاح و دگرگونی بدون استناد به منابع پذیرفته‌شدهٔ استنباط بدعت است. (ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۱۳) در واقع، رکن مقوم بدعت جنبهٔ تشریحی آن است و هرکاری، اعم از عبادی و غیرعبادی، اگر به قصد یا عنوان امور دینی صورت پذیرد، بدعت است. (همان) از آن جا که مجموعهٔ دین امری است الهی، هرگونه کم و زیاد کردن آن به اصل دین آسیب زده و سبب پدید آمدن اختلاف، نزاع و حتی گروه‌ها و فرقه‌های مخالف شده، به تفرقه، خصومت و جنگ و خونریزی می‌انجامد؛ امری که تاریخ به خوبی آن را نشان می‌دهد. از همین رو روایات فراوانی در مذمت بدعت و بدعت‌گذاران وارد شده و گناه تمامی کسانی که بدان وسیله دچار انحراف شده‌اند بر دوش آنان دانسته شده است. (بحارالانوار، ج ۲، باب ۳۲-۳۴) بنابراین، حفظ و حراست حدود و مرزهای دین از اولین و مهمترین وظایف عالمان خبیر دین

درباره آیین بودا، کلمه سنسکریتی «*samyak*» (پا: *sammā*) به «right» (درست) ترجمه شده است. دانشمند بودایی لاماگویندا (Govinda، ۱۹۸۵-۱۸۹۸) آن را معادل کلمه «*perfect*» (کامل) در نظر می‌گیرد تا معنای «کلیت» یا «کمال» را که در معنای ریشه‌ای این کلمه نهفته است، برساند.

پالی و سنسکریت این واژه به تقابل میان درست و نادرست اشاره نمی‌کند، در صورتی که با ترجمه آن به «right» چنین تصور اشتباهی ممکن است روی دهد. راه هشتگانه، در واقع مراحل پشت سر هم نیستند، زیرا در عمل، نخست مراحل سوم تا پنجم به وقوع می‌پیوندند که متعلق به مرحله شیشه *sila* از مراحل سه‌گانه تربیت (*trishiksha*) است، سپس مراحل ششم تا هشتم، یعنی مرحله سَمادی *samādhi* و سرانجام مراحل اول و دوم است که متعلق به مرحله پُرجِنیا *prajñā* می‌باشد.

شناخت درست، مرحله‌ای است بلاواسطه برای ورود به راه قدسیت فوق دنیوی و وصول به نیروانه. مهاییانه یک تفسیر از راه هشتگانه ارائه می‌دهد که طبق آموزه‌های خود آن را تغییر داده است. مهاییانه، مکتب هینه‌یانه را گونه‌ای بسیار فردمحور می‌داند چرا که هینه‌یانه فقط به رهایی خود فرد هدایت می‌کند.

قرار دارد. ۲- عزم کامل (سن: *samyak-samkalpa*؛ پا: *sammā-sankappa*)، یعنی عزم بر ترک (خانه‌مان)، خیرخواهی و عدم آزار جانداران. ۳- گفتار کامل (سن: *samyag-vāc*؛ پا: *sammā-vācā*)، یعنی پرهیز از دروغگویی، تهمت و یاوه‌گویی. ۴- رفتار کامل (سن: *samyak-karmānta*؛ پا: *sammā-kammanta*) یعنی پرهیز از هر گونه عملی که خلاف موازین اخلاقی است. ۵- معاش کامل (سن: *samyag-ājīva*؛ پا: *sammā-ājīva*) یعنی پرهیز از مشاغلی که مضر به حال جانداران است، بسا نِ سلاخی، شکار، معامله سلاح یا سموم و مانند آن. ۶- کوشش کامل (سن: *samyag-vyāyāma*؛ پا: *sammā-vāyāma*)، یعنی انجام آنچه که به لحاظ کَرَمه‌ای مفید است و پرهیز از انجام هر آنچه که به لحاظ کَرَمه‌ای مضر است. ۷- آگاهی کامل (سن: *samyak-smṛiti*؛ پا: *sammā-sati*) یعنی آگاهی فزاینده به تن، احساس‌ها، تفکر و موضوعات تفکر. ۸- تمرکز کامل (سن: *samyak-samādhi*؛ پا: *sammā-samādhi*) یعنی یکدلی و تمرکز جان، که در چهار نگرش (*dhyāna*) به اوج خود می‌رسد. در بیشتر کتاب‌های نویسندگان غربی

## رنج

دوکه (سن: dukkha؛ پا: دوککه dukkha)؛ رنج؛ مفهوم محوری آیین بودا، که اساس چهار حقیقت شریف شمرده می‌شود. ویژگی رنج، یکی از سه نشانهٔ هستی (trilakshana) است. دوکه، نه تنها بر رنج به معنای احساس‌های ناخوشایند دلالت دارد، بلکه اشاره است به هر چیزی، چه مادی و چه روانی، که مشروط است، و دستخوش پیدایش و از میان رفتن است، و شامل پنج اسکنده (skandhas) است، و حالت‌رهایی نیست. پس هر لذت معرفتی رنج است زیرا دستخوش پایان‌یافتگی است. دوکه به دلیل میل و تشنگی (trishnā) پیدا می‌شود و می‌توان با از میان بردن میل، آن را محو کرد. شیوه‌ای که موجب محو رنج می‌شود در راه هشتگانه نشان داده شده است. ماهیت رنج در نخستین حقیقت از چهار حقیقت شریف چنین وصف شده است. «زائیده شدن رنج است؛ پیری رنج است؛ بیماری رنج است؛ مرگ رنج است؛ اندوه، زاری و درد، پریشانی و ناامیدی رنج‌اند. نرسیدن به آنچه شخص دوست می‌دارد رنج است؛ سخن، کوتاه پنج بخش دلبستگی [اسکنده] رنج است.

*The Enc. of Eastern Philosophy and Religion, Shambhala, 1994.*

ابوالفضل جعفری

از آنجا که در مه‌ایانه رنج، مولود نادانی avidyā از تهیت shūnyatā همه درمه‌ها از هر گونه وجود ذاتی است، رهایی فقط هنگامی به دست می‌آید که این نادانی برطرف شده باشد؛ اما نه صرفاً به لحاظ اخلاقی، با رفتار درست.

باوویویکه Bhāvavivēka [حدود ۴۹۰ تا ۵۷۰م] راه هشتگانه را به شیوهٔ معمول مه‌ایانه چنین تفسیر می‌کند: شناخت کامل عبارت است از بینش به درمه کایه‌ی<sup>۱</sup> انسان کامل (بودا)؛ عزم کامل، چگونگی آرام ساختن همه تجلی‌های روانی را نشان می‌دهد؛ گفتار کامل، درک این مطلب است که زبان در برابر درمه‌ها خاموش است؛ رفتار کامل، پرهیز از هرگونه عملی است که به حاصل گزومه‌ای منتهی شود؛ معاش کامل فهم آن است که همه درمه‌ها نه پدید می‌آیند و نه از میان می‌روند؛ کوشش کامل، یعنی بی‌قصدی؛ آگاهی کامل یعنی نیندیشیدن به هست و نیست؛ تمرکز کامل یعنی رها بودن از عقیده‌ها که در این حالت، شخص به اندیشه‌ها نمی‌چسبید.

*Eightfold path, The Enc. of Eastern Philosophy and Religion, Shambala, 1994.*

ابوالفضل جعفری

## سوتره

یوگا-سوتره ی پتَنجلی<sup>۱</sup> هستند.

در آیین بودا و ذن (پا: سوته *sutta*؛ ژا: کیو *Kyō*)؛ گفتارهای بودا. سوتره‌ها را در دومین بخش کانون بودایی (تی‌پیتکه *Tipitaka*)، سوته-پیتکه *Sutta-Pitaka*، یا «سید آموزه‌ها» گردآورده‌اند. سوره‌ها علاوه بر پالی و سنسکریت در ترجمه‌های چینی و تبتی محفوظ مانده است. بنابر سنت، سرچشمه سوره‌ها مستقیم به بودا باز می‌گردد. سوره‌هایی که متن آن به نثر است، با عبارت چینی شنیده‌ام آغاز می‌شود.

این سخنان را به آنند *Ānanda*، (عموزاده و) شاگرد بودا نسبت می‌دهند. می‌اندیشند که او گفتارهای بودا را به حافظه سپرده، در نخستین شورای بودایی، بلافاصله پس مرگ بودا، از بر خوانده است. پس از آن علاوه بر مکان، زمان و مانند این‌ها، شرایطی را که در موعظه بودا دخالت داشته، وصف می‌کند.<sup>۲</sup> سپس به تعلیم واقعی، گاه در شکل گفت‌وگو، می‌پردازد. سبک نگارش سوتره‌ها

*Sūtra* سن.؛ در لغت به معنی «نخ».

در هندوئیسم، سوتره‌ها محتوای براهمنه‌ها *Brāhmanas* را تقلیل می‌دهند. این سوتره‌ها که از براهنه‌ها مشتق می‌شود، برای آن که متن آن کاربرد عملی پیدا کند، به عبارت‌های موجز و کوتاه خلاصه می‌کند، که اغلب فهم آن بدون شرح ممکن نیست.

سه نوع سوتره هست که متمایز از یکدیگر است: ۱. شروته-سوتره‌ها *shrauta sūtras*، که بر متون شروئی *Shruti* مبتنی است و در پیوند با مراسم‌های بزرگ قربانی است؛ ۲.

گری‌په-سوتره‌ها *Grihya-Sūtras*، که در رسوم خانگی به هنگام تولد، ازدواج و مرگ، نقش دارد؛ ۳. دَرَمَه-سوتره‌ها *Dharma-Sūtras*، که وظایف طبقه (کاست)‌ها و جایگاه‌های گوناگون زندگی را نشان می‌دهد. سرچشمه قانون‌نامه‌های متاخر (از جمله قانون‌نامه مَنو *Manu*) این سوره‌ها است. دَرَشْتَه‌ها *drashanas* (نظام‌های فلسفی هندو) را نیز اساساً با نوعی سوتره به هم

آمیختند. مشهورترین این‌ها ودانته *Vedānta* یا برهمه-سوتره *Brahma-sūtra* و

1. Patñjali Yoga-sūtra

۲. این در فرهنگ ما مسلمانان، در رابطه با قرآن، به شأن نزول یا اسباب نزول معروف است. بدین معنا که برخی از آیات در پس سؤال یا رخدادی نازل شده است که در آن، موقعیت، مکان، زمان و مانند این‌ها دخالت دارد.



ساده، عامیانه و به شکل تعلیمی است. سوتَره‌ها پُر است از حکایت‌ها و تمثیل‌ها. در بسیاری از سوتَره‌ها، سرودها (گاټا *gāthā*) را افزوده‌اند. هر سوتَره بخشی مستقل را تشکیل می‌دهد.

از نظر محتوا، دو جریانِ نقل را می‌توان از یکدیگر بازشناخت:

۱. سوره‌های مبتنی بر ایمان (شردّا *shraddhā*)، که به بوداشناسی و نظریهٔ بوداسف *bodhisattva* می‌پردازد و بر پرستش تأکید می‌کند. خاستگاه این سوره‌ها احتمالاً شمال هند است. در این سوره‌ها، پندار (وهم) هیچ حد و مرزی ندارد - بودایان و بوداسفان در فضای بی‌کران و زمان بی‌پایان معجزه‌های بی‌شماری می‌کنند. اینان به سطحی از موجودات آسمانی تعالی می‌بخشند - گرایش در مَهایانه که پاسخی است به نیازهای دینی مردم معمولی، بل هم ویژگی مَهایانه است، با آموزه‌اش در باب بی‌جوهری و تهیّت (شوتینا *shūnyatā*) که اشاره به دیدگاهی است که به این جهان به شکل وهم (مایا *Māyā*) می‌نگرد. در این دیدگاه، همه معجزه‌ها همچون خود این جهان نمودین، چیزی نیست به‌جز حاصل وهم.
۲. سوره‌هایی با گرایش فلسفی که

سوتَره‌های هینه‌یانه تقسیم می‌شود به «مجموعه‌ها»، که آن‌ها را در کانونِ پالی، نیکایه *Nikāyas* و در نسخه سنسکریت، آگمه *Āgamas* می‌خوانند. نیکایه‌ها این‌ها هستند: دیگه-نیکایه *Digha-nikāya*، میمه-نیکایه *Majjhima-nikāya*، سَمیوټه-نیکایه *Samyutta-nikāya*، آنگوتَره-نیکایه *Anguttara-nikāya* و کَوُدکَه-نیکایه *Khuddaka-nikāya*.

علاوه بر سوره‌های هینه‌یانه، شمار زیادی از سوره‌های مَهایانه نیز محفوظ مانده است. سوره‌های مَهایانه را از آغاز به سنسکریت تدوین کردند، اما عمدتاً فقط در ترجمه‌های چینی و تبتی باقی مانده است. این سوره‌ها را اگرچه در فاصلهٔ قرن اول پیش از میلاد و قرن ششم میلادی تدوین کردند، در ظاهر، رنگ سوره‌های هینه‌یانه به خود گرفتند، یعنی این‌ها نیز با عبارت چنین شنیده‌ام و وصف مکان، سبب، و حاضران

## هفت قانونِ نوح

### Noachide Laws

یهو؛ در سنت حاخامی آمده است که خداوند دربارهٔ هفت قانون با نوح، پس از طوفان، پیمان بست تا همهٔ انسان‌ها یا انجام آنها در راه راستی و درستی گام بردارند. این فرمان‌ها را همهٔ انسان‌ها باید رعایت کنند. گرچه یهودیان باید به همهٔ احکام تورات پای بند باشند، غیر یهودیان با گردن نهادن به این هفت فرمان راه رستگاری را می‌پیمایند. گرچه در شمارش این فرمان‌ها اتفاق رأی وجود ندارد، شمارش زیر مقبولیت یافته است:

۱. بت نپرستید؛
۲. کفر نگویند؛
۳. خون نریزید؛
۴. از گناهان جنسی بپرهیزید؛
۵. دزدی نکنید؛
۶. اعضای حیوانات زنده را نخورید؛
۷. یک نظام حقوقی بر پای دارید (توسیفنا عودا زارا، ۴:۸؛ سنهدرین، ۵۶ الف).

چنان‌که روشن است، شش فرمان از

حاوی موضوعاتی چون تهیّت، مفهوم محوری مه‌ایانه‌اند. خاستگاه این سوره‌ها بخش شرقی هند مرکزی بود. این سوره‌ها را اندیشمندان مه‌ایانه جور دیگری تفسیر کردند و این، انگیزه‌ای شد برای تأسیس مکتب‌های گوناگون. مهم‌ترین سوره‌های مستقل این‌هاست: سَدِّمَه پَسُوَنَدَرِیکَه-سَوْتَرَه *saddharmapundarīka-sūtra* (سوره نیلوفر)، لَنکَاوَتَارَه-سَوْتَرَه *Lankāvātāra-sūtra*، لَیْتَه‌وِیْسْتَرَه *Lalitavistara*، سَمَادِی‌رَاجَه-سَوْتَرَه *Samādhirāja-sūtra*، سُوکَاوَتِی-وِیوَهه-سَوْتَرَه *Sukhāvātī-Vyūha-sūtra*، دَشَه‌بُومِیکَه *Dashabhūmika*، بَدْرَه‌کَلِپِیکَه-سَوْتَرَه *badrakalpika-sūtra*، بَرَهْمَه‌جَالَه-سَوْتَرَه *Brahmajāla-sūtra*، گَنَدَه‌وِیوَهه-سَوْتَرَه *Gandavyūha-Sūtra*، پِشِرِی‌مَلاَدِوِی-سَوْتَرَه *Shrīmātādevī-sūtra*، اَمِیتَابَه-سَوْتَرَه *Amitābha-sūtra*، اَمِیتَاوُردِیَانَه-سَوْتَرَه *Amitāyurdhyāna-sūtra*

وِیَمَل‌کِیرَتِی‌نِیرِیشَه-سَوْتَرَه، *Vimalkīrtinirdesha-sūtra*، شُورَنُکَمَه-سَوْتَرَه *shūrangama-sūtra*

*The Enc. of Eastern philosophy and Religion, shambhala, Boston, 1994.*

به گفتهٔ ابن میمون، غیر یهودیانی که این قوانین را مراعات کنند انسان‌هایی پرهیزکارند که سهمی در جهان آینده دارند. چنین افرادی را باید در جامعهٔ یهودی کاملاً حمایت و احترام کرد.

وی تأکید می‌کند که «فرزندان نوح» باید به این قوانین وفادار باشند، چرا که آنها از سوی خدا وحی شده‌اند. برگرفته از:

Louis Jacob, *The Jewish Religion' a Companion*; St. Sch./ Sa.B., "Noachide Laws", *Encyclopaedia Judaica*, v. 12.

حسین سلیمانی

هفت فرمان فوق از ارتکاب گناهان نهی می‌کنند و آخرین آنها امر است به استقرار یک نظام حقوقی. در تفسیر حکم هفتم نیز گفته‌اند که این فرمان به اجرای شش فرمان دیگر حکم می‌کند.

این احکام از تفسیر سفر پیدایش باب ۲، آیه ۱۶ و باب ۹ گرفته شده‌اند.

در باب ۹ آمده است که پس از طوفان خدا با «فرزندان نوح» پیمان بست تا دیگر با طوفان انسان‌ها را هلاک نکند. در قبال آن، انسان‌ها نیز باید، بر طبق تفسیر حاخامی، احکام هفت‌گانهٔ فوق را به جای آورند:

«خدا نوح و پسرانش را برکت داده، گفت: ... هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت. از دست هر حیوان آن را خواهم گرفت و از دست انسان انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت. هر که خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود؛ زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت... اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریت شما استوار سازم... که بار دیگر هر ذی‌جسد از آب طوفان هلاک نشود و طوفان بعد از این نباشد تا زمین را خراب کند...» (پیدایش، ۹: ۱-۱۷).